

آزادی و اسارت
(وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار)

دکتر مهناز صفایی



شماره شابک: ۷-۱۶-۷۲۷-۶۱۲-۹۷۸



نشر دستور

● آزادی و اسارت (وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار)

● دکتر مهناز صفایی

● صفحه آرای: فاطمه عطایی

● نیت: اپ: او: ● تابستان ۱۳۹۹ ● قطع: وزیری (۲۹۶ صفحه)

● شماره: ۱۰ ● جلد: ۱ ● قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

● چاپ و صفحه‌آرایی: مؤسسه چاپ ایران زمین

● طرح جلد: دلارام برن، دکتر خطاطی: محمدعلی امامی

● شماره شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۲۷-۱۶-۷

● حق چاپ محفوظ است

● مشهد، صندوق پستی ۱۳۸۸-۱۸۹۵-۱۷، تلفن ۰۹۱۵۳۱۴۸۱

● نمابر ۰۵۱-۳۷۶۶۴۴۶۱ پیام‌نگار: dasturpress@gmail.com

● نشانی وبگاه: dasturpress.com

سروشنامه:	صفایی، مهناز، ۱۳۵۱-
عنوان و نام‌پدیدآور:	آزادی و اسارت (وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار) / مهناز صفایی.
مشخصات نشر:	مشهد: دستور، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	۲۹۶ ص.
فروست:	سلسله پژوهشهای ایران‌شناسی ۱۲.
شابک:	978-622-6727-16-7
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا.
یادداشت:	کتابنامه: [۲۸۷] - ۲۹۶: همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر:	وابستگی و وارستگی در آثار مولوی و عطار
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۷۲۲ق -- دیدگاه در باره دنیای فانی.
موضوع:	Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273-- Views on the transistory world
موضوع:	عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷-۶۲۷ق -- دیدگاه در باره دنیای فانی.
موضوع:	Attar, Farid al-Din, d. ca. 1230-- Views on the transistory world
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۷۲۲ق -- نقد و تفسیر.
موضوع:	Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207- 1273-- Criticism and interpretation
موضوع:	عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷-۶۲۷ق -- نقد و تفسیر.
موضوع:	Attar, Farid al-Din, d. ca. 1230-- Criticism and interpretation
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد
موضوع:	Persian poetry-- 13th century -- History and criticism
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۶ق. -- تاریخ و نقد
موضوع:	Persian poetry-- 12th century -- History and criticism
موضوع:	آداب طریقت در ادبیات
موضوع:	Customs of the order in literature*
موضوع:	دنیای فانی در ادبیات
موضوع:	The Transistory World in literature*
رده‌بندی کنگره:	PIR۵۳۰۷
رده‌بندی دیویی:	۸۴۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی:	۶۰۲۸۵۸۰

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
مقدمه	۹

فصل اول

اسارت نای بیرونی	۱۵
اسیر سحر ساحه دنیا شدن	۱۹
اسیر اقطاب ابلیس شدن	۲۱
اسیر نیست و متناهی شدن	۲۴
اسیر سیم و زر دنیا	۲۵
اسارت در شهرت و مقام دنیا	۳۴
راه رهایی از اسارت دنیا	۴۵
دنیا مزرعه آخرت	۵۱
اسارت تن	۵۳
اسارت تقدیر	۶۵
نتیجه گیری فصل اول	۷۳

فصل دوم

اسارت های درونی	۷۹
اسارت در عقل	۸۳
اسارت در علم حواس	۹۶
اسارت در شهوت و امیال نفسانی	۱۰۷
اسارت نفس	۱۲۲
معرفت نفس در دید عطار و مولانا	۱۲۷
نفس دو رویه	۱۲۹
مراتب مختلف نفس	۱۳۲

۱۳۲	نفس اماره
۱۳۵	نفس لوامه
۱۳۶	نفس ملهمه
۱۳۷	نفس مطمئنه
۱۳۸	اسارت نفس در آثار عطار و مولانا
۱۴۸	اسارت در کبر و خودبینی
۱۵۵	نتیجہ گیری فصل دوم

فصل سوم

۱۶۱	راههای رهایی از اذیت‌های بیرونی و درونی
۱۷۲	خواب و رؤیا
۱۸۱	خواب و رؤیا نماد جهان از اذیت‌های دنیا
۱۸۳	خواب و رؤیا نماد بازگشت به اصل
۱۸۶	ریاضت نفس
۱۹۶	فقر و فنا
۱۹۷	فقر و آزادگی
۲۰۷	برگ‌بی‌برگی
۲۱۲	دولت فقر
۲۱۵	فقر محمدی
۲۱۸	موت ارادی
۲۱۹	مفاهیم مرگ اختیاری
۲۲۲	موت ارادی در آثار عطار و مولانا
۲۲۸	ابزار موت ارادی
۲۲۹	درد و عشق
۲۴۴	ثمرات موت ارادی
۲۴۷	بقای بعد فنا
۲۵۵	شادی روحی

۲۶۷.....	بندگی و آزادگی.....
۲۷۰.....	سجود و بندگی.....
۲۷۳.....	ادب در بندگی.....
۲۷۴.....	ذکر و زاری، برات آزادی.....
۲۷۸.....	راز اسارت حضرت یونس و حضرت یوسف.....
۲۸۱.....	نتیجه‌گیری فصل سوم.....
۲۸۷.....	کتابنامه.....

مقدمه

«... پس خدایی را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارگران، شمردن نعمتهای او ندانند و کوشندگان حق او را گزاردن نتوانند. خدایی که پای اندیشه تیزگام، در راه شناسایی او لنگ است و سر بکرت عرف، رو به دریای معرفتش بر سنگ، صفتهای او تعریف ناشدنی است و به وصف در نیامدنی و اوقات ناگنجیدنی و به زمانی مخصوص نابودنی.... سر لوحه دین شناختن اوست؛ و درست شناختن او، باور داشتن او؛ و درست باور داشتن او و یگانه انگاشتن او؛ و یگانه انگاشتن او، به سر شاعران نمون او.»

«... پس هر چندگاه پیامبران، فیستاد را به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاقی آلت بگرارند، و نعمت فراموش کرده را بیدار آرند... تا آنکه خدای سبحان، محمد (ص) را پیامبری داد تا دور رسالت را به پایان رساند و وعده حق را به وفا مقرون گرداند. طومار نبوت او به مهر پیامبران مهیور، و نشانه‌های او در کتاب آنان آشکار، و مقدم او بر همه مبارک و موجب سرور.... پس درود خداوند بر او باد، و بر خاندان او که مخصوصین به خطاب مستطاب «وَيُظْهِرْكُمْ تَطْهِيرًا» و منصوبین به نص بلاغت نصاب «لَا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و پیشوایان دین مبین و شفیعان روز باز پسین‌اند»^۱

اما بعد؛ گروهی از فرهنگ آفرینان و اندیشه‌وران جهان اسلام، از شیعه و سنی و فقیه و متکلم و محدث و صوفی، به خاطر ساخت ویژه اندیشگی و رفتاری خویش، سزاوار آن اند که «بیدار دل» خوانده شوند؛ و گروهی از این بیدار دلان، روز و روزگار خود را از گونه‌ای شور و شعور، سرشار و برخوردار و پُر نثار می‌سازند که می‌سزد، ایشان را «بیدارگر» نام کنیم.

بی‌گمان مولانا جلال‌الدین و عطار، فریدالدین در میان عارفان مسلمان، سزاوارترین‌اند به این لقب؛ زیرا که حرف و صوت هیچ‌یک از صوفیان نامدار و معنی آفرین، بسان

ایشان، آسمان فرسای و جگر شکاف و هوش انگیز و شیداگر نیست و دریای جان آدمی را این مایه، موج خیز و بی قرار نمی سازد.

رهایی از قید تعلقات و ظواهر دنیوی و رسیدن به مقام قرب الهی، یکی از مقوله های بنیادین تفکر صوفیانه ست که معتقدند؛ بنده راستین حق، تنها باید به خدا عشق ورزد و اعمالش مطابق خواسته حق باشد و از اسارت های درون و بیرون، آزاد و رها گردد. بدون تردید مولانا عطار که گنجینه هایی گهر بار از معارف در دوره خود، به حساب می آیند، با التزام از سر آگاهی به حکم و اخلاق، جذبیت در تهذیب نفس، دقت و وسواس در اجرای بایسته های دینی و اخلاقی همراه با ذوق و قریحه سرشار شعری که هر دو از آن پُر بهره بوده اند؛ بالأخص مولانا که با مایه بسیار عمیق و ظریف در تصویرگری مضامین عرفانی، به ذوب مطالب منبعث از آثار گذشتگان نامی، ویژه آثار، در کوره سیال ذهنش پرداخته و بلورینه ای بدیع می سازد، همراهی و همگامی این دو نوع عرفان در مشرب های عرفانی بالأخص مفهوم آزادی از قید تعلقات، در جای جای آثارشان دیده می شود. انواع وصول به آزادی از جمله اسارت تن، دنیا و حکم تقدیر به عنوان بندهای بیرون معرفی می شوند. در دید این دو شاعر، عظیم ترین بندهای درونی بندهای نفس و امیال نفسانی است که به پیر آن دو، نفس و شیطان در سرشت یک تن بوده اند. همچنین گل اندودهایی که دنیا و عالم اسیر سالکان طریقت، اندوده می نماید و آنها را از پرواز در آسمان حقیقت باز می دارد، زرو سیم و شهادت دنیوی و کبر و خودبینی حاصل از این مقامهای بی پایه و اساس و زهد های ریایی همه و همه عین اسارت و پیراز سالکان معرفی می گردند. در نظر مولانا و عطار سالکان طریقت به مدد جذبات و عزایات حق، مجاهدت و ریاضت و همراهی پیر روشن ضمیر، باید به مرحله ای برسند که حجاب نفسی را در هستی حق در بزنند تا به لذت حقیقی و پایدار برسند:

از آن حالت دمی با خسته است آرد	اگر هستی حجابی پیش آرد
ز خود بی خود بمانی بر در او	چو هستی تو ننماید بر او
ز شادی درخروش آید دگر بار ^۱	چو آگه شد شود لذت پدیدار
بنده گشته آنگه آزادت کنند ^۲	چون فراموش خودی یادت کنند

انعکاس این اسارت در مثنوی از نی نامه تا آخرین حکایت شاهزادگان قلعه ذات الصور

دیده می‌شود. نی نماد روح اسیر در جسم ماست و نوای نی، نوای حزن‌انگیز این فراق است که بر جانهای مشتاق نواخته می‌شود و مرد و زن سینه شرحه شرحه از فراق این درد، می‌نالند. راز شنیدن نواهای نی در زدودن گره‌های نی است و نی‌زن باید این گره‌ها را باز کند تا صدای آن شنیده شود:

تا گره با نی بود همراز نیست همنشین آن لب و آواز نیست^۱

در نظر مولانا هریک از اسباب و تعلقات دنیوی یا اخروی خود، گره یا عقده‌ای است که در کار می‌اند و تا عقده بندها گشوده نشود، دم‌نای زن از آن خارج نشود. این مفهوم ترک تعلقات و گسیختن بندهای روح تا پایان مثنوی و در اشارات فیه مافیه دیده می‌شود. عطار در اسرارنامه‌اش نیز به این گره‌های جان، اشاره می‌کند که علت ندیدن آن جهانی، حجاب این گره‌هاست که از آواز بنای انسان بند شده است و هریک از این گره‌ها با هر دمی که از جانب حق بر آید، گشوده می‌گردد.

نهادت پُر گره بدست جان را از آن جان می‌بینی آن جهان را

نهادت پُر گره کردی از آواز به یک یک دم شود یک یک گره باز^۲

الهی‌نامه نیز که حکایت پادشاهی پسر و بیان آرزوها و آمال متفاوتشان است، هر کدام از این آرزوها، نماد بندهایی معرفی می‌شود که بر پای سالک طریقت، نهاده شده است. عشق جسمانی، سحر و جادوگری، جام جم، آب حیات انگشتی سلیمانی و کیمیا، پادشاه در نماد انسان‌رها شده از قید تعلقات در گفتگو با هریک از پسران خود بر آن است تا با سخنان حکیمانه و عالمانه‌اش که عمدتاً بر مبنای زهد و وارستگی است، فرزندان را از قید اسارتها برهاند. مصیبت‌نامه نیز حکایت سالک فطرت است که برای رسیدن به حقیقت وارستگی، به پدیده‌های آسمانی و زمینی چنگ می‌زند؛ گو اینکه آن پدیده‌ها نیز خود به اثرات بر پیشانی دارند؛ پس به یاری پیری روشن ضمیر به کاوش در خود ادامه می‌دهد تا راه‌هایی را بیابد. در منطق‌الطیر نیز این حرکت و پویایی و عطش یافتن برای رسیدن به حقیقت سیمرغ، دمی مرغ را از رفتن باز نمی‌دارد تا حدی که مرغان اسیر در بند عشق ظواهر و آمال و آرزوهای دنیوی و اخروی بر جای می‌مانند و مرغانی که از تن‌آسانی و آسایش می‌رهند؛ به یاری هدیه روشن ضمیر، آزاد و رها به وصال سیمرغ می‌رسند. عطار در سراسر تذکرةالایاء نیز از عاشقانی

سخن می‌گوید که اسیر عشق معشوق خویش اند و رهایی را در بندگی معشوق می‌دانند. آزادگان عطار و مولانا گوهرهای عشق و بندگی را بر تاج مرصع خود نشان کرده‌اند و لاجرم در این بندگی به سلطانی رسیده‌اند.

از دیرباز تا کنون به علت توجه انسان به نیازهای معنوی، مطالب فراوانی نوشته شده است. عارفان و صوفیان، نکته‌های ظریف بسیاری بیان کرده‌اند که در کتب اهل تصوف و در آرای اهل حق آورده شده است. یکی از مهمترین مسائل که در تمام ادیان و فرهنگها تجلیات گوناگون آن نمایان است؛ مسئله اسارت نوع انسانی و پیدا کردن راه حل‌هایی برای رهایی از این اسارتهاست. ثمره این رهایی از ظواهر دنیوی، رسیدن به آرامش درونی و لذت معنوی است که کمال مطلق می‌باشد. در آثار مولانا و عطار که لوح اکمل انسان‌سازی است، به این مهم اشاره شده است؛ لذا بر حسب علاقه وافر در حیطه ادبیات عرفانی و اهمیت موضوع، به جستجو در آثار گوهر بار این در شاعر عارف پرداخته‌ایم و به نظریات محققان که در این موضوع صاحب نظر بوده‌اند نیز توجه موده. در پایان پژوهش نتایج و ایده‌های مولانا و عطار را مورد بررسی قرار داده‌ایم. امید است این روش ارتباط پنهان گفتاری با شیفتگان کلام وحی و دوستداران سخن دل و تمام عاشقانی که اسیر عشق معشوق‌اند و رهایی را در بندگی معبود می‌دانند، برقرار نماید و زنده و پویا بماند.